

خیلواکی



استقلال

www.esteqalaal.net

دوشنبه ۱۰ مارچ ۲۰۲۵

شعر: زنده یاد نادیا انجمن

ارسالی: فیروزه وفا

دخت افغانه



نیست شوقی که زبان باز کنم، از چه بخوانم؟
من که منفور زمانم، چه بخوانم چه نخوانم
چه بگویم سخن از شهد، که زهر است به کامم
وای از مشت ستمگر که بکوبیده دهانم
نیست غمخوار مرا در همه دنیا که بنازم
چه بگیریم، چه بخندم، چه بمیرم، چه بمانم
من و این کنج اسارت، غم ناکامی و حسرت
که عبث زاده‌ام و مهر نباید به دهانم
دانم ای دل که بهاران بود و موسم عشرت
من پربسته چه سازم که پریدن نتوانم
گرچه دیری است خموشم، نرود نغمه زیادم
زان که هر لحظه به نجوا سخن از دل برهانم
یاد آن روز گرامی که قفس را بشکافم
سر برون آرم از این عزلت و مستانه بخوانم
من نه آن بید ضعیفم که ز هر باد بلرزم
دخت افغانم و برجاست که دایم به فغانم